

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه.)

سال پانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷، پیاپی ۳۷، صص ۲۰۷-۲۴۱

DOI: 10.22051/tqh.2018.16830.1763

تحلیل ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با عمده ترین آیات امامت،

ولایت و فضائل اهل بیت (ع.ا.ه.)

سید سجاد غلامی^۱

کاوس روحی برندق^۲

علی حاجی خانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۴

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۲۲

چکیده

آیه اولی الامر (نساء: ۵۹)، از مهم ترین ادله مشروعیت اطاعت در حوزه مرجعیت دینی و سیاسی در قرآن است که به مسئله رهبری امت اسلامی و اطاعت مطلق همه مسلمانان از آنان اختصاص دارد. مفسران و دانشمندان فریقین در طول تاریخ از جهات مختلفی درباره

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول)

s.s.gholami1986@gmail.com

k.roohi@modares.ac.ir

ali.hajikhani@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران

۳. عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران

این آیه بحث و گفتگو کرده‌اند، یکی از جنبه‌هایی که به آن پرداخته نشده است، ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) است. این جستار در صدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با پرداختن به قواعد روابط بینامتنی بین آیات مذکور، به تحلیل ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با عمده‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) بپردازد. پس از تحلیل و ارزیابی روابط بینامتنی آیه اطاعت با دیگر آیات مذکور به این نتیجه دست یافته شد که مفهوم و مصداق آیه اطاعت که دلالت بر امامت و عصمت اولی الامر (ع) دارد، به شکل غیرمستقیم در دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) نیز آمده است. بر اساس قواعد روابط بینامتنی، این ارتباط‌ها یا از نوع رابطه مصداقی است یا زمینه‌ساز و تمهید آیه‌ای دیگر، یا ارتباط آن سبب و مسببی و لازم و ملزومی است و دیگر ارتباط‌هایی که وجود دارد، همه بیانگر اهمیت آیه اطاعت در میان آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) است.

واژه‌های کلیدی: آیه اطاعت، اهل بیت (ع)، عصمت، آیات ولایت، امامت و فضائل، روابط بینامتنی.

مقدمه

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های مربوط به ادبیات در دهه‌های اخیر، مطالعه روابط بینامتنی^۱ است. بینامتنیت^۲ یادآور این نکته است که متن‌ها به نوعی همواره در تعامل با یکدیگرند. یافتن این روابط ما را به خوانشی نو از متون رهنمون می‌سازد. قرآن

۱ - Intertextual relationship

۲ - Intertextuality

کریم به عنوان یگانه متن عالم، تأثیر گسترده و عمیقی بر دیگر متون گذاشته است و به دلیل کارکرد ویژه‌ای که در معرفی و شنا ساندن هستی، انسان و... داشته است، همواره روابط بینامتنی فراوانی را در متون چه ادبی و غیرادبی شکل داده است. این نوع بینامتنیت در دو متن مجزا به وضوح قابل درک است.

قرآن کریم به دلیل معجزه بودنش و تفاوت هویتی که با دیگر متون دارد، همواره متون از آن تأثیر پذیرفته‌اند، اما از هیچ متنی خارج از خود تأثیر نپذیرفته است. مقوله بینامتنی در قرآن به دلیل ساختار متفاوتش با دیگر کتاب‌ها - که تشکیل شده از ۱۱۴ سوره و هر سوره از تعداد آیات مشخص که دربردارنده متن‌های متفاوت در موضوعات مختلف است - به شکل دیگری قابل مشاهده است. روابط بینامتنی قرآن را باید در درون خود قرآن که به نوعی بیانگر تفسیر قرآن به قرآن است (پاکتچی، ۱۳۹۱، صص ۳۹-۴۰) جستجو کرد.

آیه اطاعت «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹) که در طول قرن‌های متمادی، محتوای آن مورد توجه ویژه دانشمندان و مفسران جهان اسلام قرار گرفته شده و در مورد آن بحث و گفتگو کرده‌اند؛ یکی از جنبه‌هایی که به آن پرداخته نشده است، ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) است؛ از این رو، این پژوهش درصدد است به تحلیل ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با عمده‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) موردی آیات، آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)، آیه عهد (بقره: ۱۲۴)، آیه مباحله (آل عمران: ۶۱)؛ آیه مودت (شوری: ۲۳)؛ آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) و را مورد تدقیق قرار داده و از این رهگذر به پرسش‌های اساسی زیر پاسخ داده شود:

۱- چه ارتباط بینامتنی بین آیه اطاعت و دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل

اهل بیت (ع) وجود دارد؟

۲- قواعد ارتباط‌دهنده بین این آیات از چه نوع قواعدی است؟

برای نیل به این مقصود کوشیده شده است نخست به دلالت آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) پرداخته شود و از رهگذر این دلالت بر اساس نظریه بینامتنیت به انواع ارتباط‌های موجود بین آیه اطاعت با دیگر آیات مورد بحث، مورد بررسی قرار گیرد. پیش‌فرض این مسئله بر وجود رابطه بینامتنیت بین آیات مورد نظر است و آیات به اشکال روابط گوناگون با یکدیگر مرتبط هستند. روش این پژوهش در گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و در استناد به داده‌ها، اسنادی و در تجزیه و تحلیل، شیوه تحلیل محتوای کیفی (از نوع توصیفی-تحلیلی) است.

۱. پیشینه تحقیق

در خصوص بینامتنی، آثار زیادی به رشته تحریر در آمده است؛ از مهم‌ترین آن‌ها کتاب «بینامتنیت» اثر گراهام آلن، ترجمه پیام یزدان جو از زبان انگلیسی به فارسی است. کتاب‌ها و مقالات بهمن نامور مطلق؛ از جمله کتاب «درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها» از نشر سخن از دیگر منابع مؤثر در زمینه مطالعات بینامتنی است. در حوزه شعر چون کتاب «بینامتنیت و شعر حجم» نوشته محمدعلی زهرازاده و در حوزه قرآن مقالاتی چون «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج البلاغه» از سید مهدی مسبوق، ارتباط‌های بین قرآن و خطبه‌های امام علی (ع) را بیان داشته است؛ «بینامتنی قرآن کریم و صحیفه سجاده» از محمدرضا ستوده‌نیا که به ارتباط بین آن دو پرداخته؛ همگی از جمله آثاری است که در جهت مطالعات بینامتنی سودمند است.

به‌رحال در مورد ارتباط بینامتنی آیه اطاعت که با نگاه جدیدی به آن بیان شده است و ارتباط آن با دیگر آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) هیچ اثری نگاشته نشده است؛ اما در مورد خود آیه اطاعت می‌توان به کتاب‌هایی چون «جوهر الکلام فی معرفه الائمة و الامام» از سید علی حسینی میلانی اشاره کرد. در این کتاب نویسنده در جلد چهارم

از یک سو روایاتی را که در شأن نزول آیه بیان شده با تبیین سندی و ذکر تمامی طبقات پرداخته و از سوی دیگر دیدگاه اهل تسنن را در مورد این آیه مورد نقد و بررسی قرار داده است و دیگر کتاب‌هایی که در این زمینه نگارش شده است و مقاله‌هایی چون، «بررسی تفسیر فریقین از تعبیر قرآنی اولی الامر» نوشته فتح الله نجارزادگان که در این مقاله دیدگاه‌های فریقین را در مورد مصداق «اولی الامر» مورد بررسی قرار داده است.

مقاله «تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر» در آیه اطاعت نویسنده، قاسم فخر سبحانی و کرم سیاوشی، در این مقاله نیز به دیدگاه‌های فریقین در مورد عصمت اولی الامر پرداخته است و دیگر مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده است؛ اشاره کرد. با این حال، هیچ اثری به تحلیل بینامتنی آیه اطاعت با آیات دیگر امامت، ولایت و فضائل اهل بیت (ع) نپرداخته‌اند که این جستار به این مسئله می‌پردازد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. بینامتنیت و انواع آن

«بینامتنیت» که توسط ژولیا کریستوا استفاده شد، به معنای شیوه‌های متعددی است که هر متن ادبی به واسطه آن به‌طور تفکیک‌ناپذیری با سایر متن‌ها از رهگذر نقل قول‌های پنهان و آشکار یا تلمیحات یا جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس از متن‌های پیش از خود یا به لحاظ مشارکت اجتناب‌ناپذیر در ذخیره مشترک شیوه‌های ادبی تداخل می‌یابند؛ در نتیجه‌گیری کریستوا هر متنی در حقیقت یک «بینامتن» است؛ یعنی جایگاهی است از تلاقی متن‌های بی‌شمار دیگر، حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد (داد، ۱۳۸۳، ص ۴۲۴).

وی اعتقاد دارد که «هر متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱، ص ۴۴). رولان بارت فرانسوی «متن جدید را حاصل اجتماع اجزای متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد» (پرو، ۱۳۸۷،

ص ۳۷۴)؛ بنابراین «اصل اساسی بینامتنی این است که هیچ متن بدون ارتباط با متن‌های دیگر نیست و توسط شاعر تقریباً بدون دگرگونی، از اشعار دیگران گرفته شده است و نوآوری شاعران در تصاویر ترسیم شده نیست، بلکه در زمانی است که به کار گرفته می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۵۸).

محمد بن بنیس با ارائه شکل جدیدی از اصطلاح بینامتنیت و نامیدن آن به صورت متن غایب می‌گوید: «متن شعری ساختار زمانی ویژه و جدانشدنی از روابط خارجی با دیگر متون است که این متون خارجی همان چیزی است که آن را متن غایب می‌نامیم. او همچنین معتقد است که متن بسان پهنه‌ای است که متون دیگر در آن به هم می‌رسند. این متون ضرورتاً به متن شعری منحصر نیستند، بلکه برآیند متون مختلف از زمان‌های گوناگونند» (بنیس، ۱۹۷۹، ص ۲۵۱).

بر اساس اقوال پیشین می‌توان این گونه بیان کرد که نظریه تعامل متن‌ها یکی از مهم‌ترین مباحثی است که همواره مورد توجه پژوهشگران ساختارگرا و پساساختارگرا مانند کریستوا، بارت ژنت، دریدا و... قرار گرفته است. نظریه پردازان امروزی معتقدند که هر متن فاقد معنای مستقل است، متون از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و در همین ارتباط، شکل می‌گیرند. این متفکران چگونگی ارتباط یک متن با متون دیگر را بینامتنیت نامیده‌اند که به اعتقاد گراهام آلن این عبارت «از رایج‌ترین اصطلاحات مورد استفاده و سوء استفاده در واژگان نقادی معاصر است» (آلن، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

نظریه‌ی بینامتنی بر اساس نوع کاربرد آن در متون به انواعی تقسیم شده است که به مناسبات بینامتنی تعبیر شده است. برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر از معیارهایی تبعیت می‌کنند که از آنها به قانون‌های بینامتنیت تعبیر می‌کنند (حسنی، ۲۰۰۳، ص ۵۶۰) از جمله کریستوا در بررسی و مطالعه اشعار لوترامون دریافت که شاعر با سه گونه نفی (جزئی، کامل و متقارن) به نویسندگان پیشین می‌نگرد. (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

در تقسیم‌بندی دیگر که توسط محمد عزام از دیدگاه ژرارژنت بیان شده است (عزام، ۲۰۰۱، ص ۳۸)؛ این شکل از تناص را به دو دسته کلی تقسیم کرده است،

- ۱- تناص ظاهر یا تناص واعی یا شعوری یا آگاهانه؛ در این نوع نویسنده یا شاعر به شکل واضح و مشخص از متن دیگری در شعرش استفاده می‌کند.
- ۲- بینامتنیت غیر ظاهر یا تناص پنهان یا لاشعوری یا غیر آگاهانه؛ در این نوع نویسنده یا شاعر به شکل غیر آگاهانه و از ضمیر ناخودآگاه خود از متن دیگری استفاده کرده و از این که متن دیگری یا جزئی از آن را با خصوصیتی از آن، در متن خود جای داده است ناآگاه است. (عزام، ۲۰۰۱، ص ۳۸)

این تقسیم‌بندی‌ها بیانگر روابط بینامتنی در شعر است که نوشتار حاضر از این نظریه‌ها در متن قرآن بهره برده است و آن را پشتوانه دیدگاه خود قرار داده است.

۲-۲. بینامتنیت قرآنی

در تعریف بینامتنیت اصل اساسی متن است و هر متنی را یک بینامتن بیان کرده‌اند که دیگر متن‌ها در سطوح متغیر و با شکل‌های گوناگون قابل شناسایی در آن حضور دارند. (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۹۳) در این بیان که توسط رولان بارت در فرق بین اثر و متن بیان شده است، ما را بدین سوی رهنمون می‌سازد که متن می‌تواند یک پاراگراف باشد، یا یک جمله؛ با امعان این مطلب آیات قرآن نیز هر یک، یک متن برشمرده می‌شوند که دیگر متن‌ها در آن حضور دارد؛ اما اینکه چه متن‌هایی در یک متن قرآن نهفته است، به علت ساختار شکلی و هویتی متفاوت قرآن، در خارج از قرآن قابل ردیابی نیست، بلکه در خود قرآن حضور دارد و این بر اساس این نظریه است که متن‌های هم‌زمان در تلاقی باهم هستند.

به توضیح بیشتر، یکی از اصطلاحاتی که کریستوا در ارتباط شبکه‌ای متن‌ها با یکدیگر اشاره می‌کند، واژه رابطه هم‌زمانی و رابطه درزمانی است. چنین تأکیدی نیز به

متمایز و دور شدن از نظریات سنتی که همواره بر محور در زمانی استوار بوده است، می‌انجامد. نظریه‌های سنتی همواره حضور یک متن پیش‌زمان را در یک متن پس‌زمان موردبررسی قرار می‌دادند، زیرا پیوسته در جستجوی چگونگی بازتولید یک اثر به واسطه اثر پسین بودند (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴) با توجه به چنین نکته‌ای مقدماتی می‌توان به این نتیجه رسید که متن‌هایی که در یک زمان هستند، بین آنان رابطه بینامتنیت وجود دارد و قرآن در رابطه هم‌زمانی موردبررسی بینامتنیتی قرار می‌گیرد.

نکته دیگری که باید بدان اشاره نمود، تلاقی دو مفهوم بینامتنیت و تفسیر قرآن به قرآن است؛ در نگاه نخست این دو واژه مجزا از یکدیگرند اما با کمی کنکاش در دو عبارت، این تلاقی ثابت می‌شود. بینامتنیت واژه‌ای است که در یک معنا و یک تعریف خاص بیان‌نشده است و هر یک از دانشمندان زبان‌شناس در مورد آن تعریف خاصی را ارائه کرده‌اند، از بینامتنیت تولیدی کریستوا و دریافتی بارت تا تقابل بینامتنیت ژنی و حتی ریفارتر در مقایسه با بینامتنیت کریستوا یاد کرد.

به عبارت دقیق‌تر، بینامتنیت در فرایند تاریخی نه‌چندان طولانی خود به پدیده‌ای متکثر تبدیل شده است (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۴۳۰) و این نشان می‌دهد که بینامتنیت محدود به تعریف ثابتی نیست، آنچه در همه تعاریف مشترک است وجود «متن» همراه با دیگر متن‌هایی که در آن وجود دارد، است؛ با توجه به این مطلب می‌توان کارکرد تفسیر قرآن به قرآن را نیز یک عملیات بینامتنی نامید، چراکه مفسر ردپاهای متن غایب را در متن اصلی پیدا می‌کند و وجه ارتباطی متن‌های دیگر را در ارتباط با آن متن موردبررسی قرار می‌دهد و در واقع متون قرآن را با یکدیگر به سخن درمی‌آورد.

به عبارت دقیق‌تر اگر بینامتنیت سخن گفتن متن‌ها با یکدیگر باشد، تفسیر قرآن به قرآن نیز به نوعی سخن گفتن آیات با یکدیگر است که به دو شکل آگاهانه و غیر آگاهانه در قرآن کریم به کار رفته است؛ تشخیص این روابط در آیات موردبحث نیازمند ترسیم

قواعدی است که روابط بینامتنی هر یک از آیات را با یکدیگر نشان دهد؛ در عملیات بینامتنی سه رکن اساسی وجود دارد، متن آیه ارتباطی اول (متن حاضر)؛ آیات ارتباطی دیگر (متن پنهان)^۲ و عملیات بینامتنی (قواعد ارتباط دهنده)؛ کوچ لفظ یا معنا از متن و ارتباط آیه اول به آیات دیگر عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین قواعد ارتباط دهنده مهم ترین بخش روابط بینامتنی در تفسیر آیات مذکور است.

کارکرد این روش بدین شکل است که مفسران آیاتی را که دارای وحدت موضوعی و مفهومی است، در کنار هم قرار می دهند و آن را تبیین و تفسیر می کنند؛ جهت اینکه آیات با موضوع واحد، یکدیگر را با روش قرآن به قرآن تفسیر و تبیین کنند، نیاز به یک نقشه مفهومی و قواعد ارتباط دهنده است تا این ارتباط بینامتنی آیات با یکدیگر موردسنجش قرار بگیرد. این قواعد که ارتباط دهنده بین دو آیه هم موضوع است در علوم چون علم اصول، فلسفه، منطق، ادبیات عرب و علوم تفسیری موردبررسی و ترسیم قرار می گیرد که در ذیل آیات بررسی می شود.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. مفاد آیه اطاعت از دیدگاه مفسران

متن حاضر: آیه اطاعت

دانشمندان و مفسران شیعه در ذیل آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُوَلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) در مورد دلالت آیه اطاعت بر لزوم عصمت اولی الامر و امامت آنان، تقریرهایی را در مواجهه با اثبات این مسئله بیان داشته اند.

۱ - phentext

۲- Genotext

الف) گروه اول مفسرانی هستند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۰۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ش، ج ۷، ص ۱۳۳؛ بانوامین، ۱۳۶۱، ش، ج ۴، ص ۹۷) که منطوق آیه یاد شده را دلالت بر اطاعت مطلق محض از اولی الامر می‌دانند. آنان استدلال کرده‌اند که خداوند در این آیه به اطاعت «اولوالأمر»، امر جزمی کرده است، پس واجب است که «اولوالأمر»، تنها بر طاعت دستور دهند؛ زیرا اگر جایز باشد که آنان به معصیت دستور دهند باینکه خداوند به ما دستور داده که مطلقاً از آنان اطاعت کنیم، لازمه‌اش آن است که خدا ما را به گناه کردن دستور داده باشد و این، امر باطلی است؛ زیرا هرگز خدا ما را به نافرمانی از خویش دستور نمی‌دهد، بلکه ما را از نافرمانی نهی کرده است. وقتی این امر ثابت شد، یقین پیدا می‌شود که «اولوالأمر» که اطاعتشان واجب شده است تنها به طاعت دستور می‌دهند و مقتضای چنین چیزی، آن است که باید «اولوالأمر» معصوم باشند؛ بنابراین منظور از اولوالأمر افرادی از امت‌اند که در گفتار و کردارشان معصوم‌اند و به‌راستی اطاعتشان واجب است، به‌عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۹۱-۴۰۰).

این مطلق آمدن اطاعت و مقید نکردن آن دلیل مبرهنی است که اولی الامر معصوم هستند. اهل تسنن به دلالت آیه بر عصمت اذعان دارند. فخر رازی دلالت آیه شریفه را این‌که اولی الامر باید افراد معصومی باشند پذیرفته است؛ البته وی اولی الامر را به معنای مجموع امت یا نمایندگان (اهل حل و عقد) تمام طبقات مسلمانان، تفسیر کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۱۳)

ب) گروه مفسرانی دیگر (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۹۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ش، ج ۷، ص ۱۳۳؛ فضّل الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۲۳) علاوه بر دلیل بیان‌شده به اتحاد عامل (اطیعوا) برای «اولی الامر و الرسول» و «واو» ی که بین آن آمده است، توجه داشته‌اند که دلالت بر یک اطاعت دارد؛ به‌عبارت‌دیگر لفظ (اولی الامر) بدون تکرار عامل «اطیعوا»، بر

(الرسول) عطف شده است؛ از این رو اطاعت از «اولی الامر» در حقیقت در امتداد اطاعت از پیامبر (ص) بوده و آیه شریفه تفاوتی میان اطاعت از آن دو قائل نشده و برای هر دو یک اطاعت خواسته است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص ۱۳۳).

در کتب حدیثی شیعه روایات و احادیث مستفیضه‌ای از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نقل شده است که مقصود و مصداق «اولی الامر» ائمه معصوم (ع) اند؛ از جمله، از «برید عجلی» در حدیث بلندی از امام باقر روایت شده است که، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» یعنی «اینانا عنی خاصه، امر جمیع المؤمنین ای یوم القیامه بطاعتنا؛ یعنی امام باقر (ع) آیه اولی الامر را قرائت فرمودند و گفتند، «مقصود از آن فقط ما هستیم و خداوند همه مؤمنان را تا قیامت به اطاعت و پیروی از ما امر کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۲۹۰).

نکته آخر آنکه سوره نساء جزء سوره‌های مدنی و بر اساس روایتی که از ابن عباس در خصوص ترتیب نزول سوره‌ها بیان شده است؛ این سوره نود و دومین سوره نازل شده بر قلب پیامبر (ص) و ششمین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، صص ۴۰۵-۴۰۶).

۲-۳. تحلیل ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با آیات دیگر

۱-۲-۳. ارتباط بینامتنی آیه اولوالأمر با آیه تطهیر

متن حاضر: آیه اطاعت / متن غایب: آیه تطهیر

آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) از مهم‌ترین آیاتی است که بر شرط اساسی امامت، یعنی عصمت دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۴۶۸)؛ این آیه در سوره احزاب که نودمین سوره نازل شده بر پیامبر (ص) است، قرار دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۰۶).

دلالت آیه تطهیر بر عصمت، بر اساس رویکرد تاریخی روند تکاملی داشته و باگذشت زمان استدلال شیعیان چهارچوبی محکم و موثقی پیدا کرده است. استدلال شیعیان در زمان شیخ مفید (۴۱۳ق) و شیخ طوسی (۴۳۶ق) بر اساس قاعده لطف بوده و این قاعده در بین آنان در همه مباحث اعم از نبوت، امامت و عصمت ساری و جاری بوده است، این دو مفسر بر اساس آن قاعده به تبیین اراده الهی پرداخت‌اند و به این نکته اشاره کرده‌اند که اهل بیت (ع) در هنگام اجتناب از قبایح به آن لطف رجوع کرده و به واسطه آن لطف از زشتی‌ها بازداشته می‌شوند. (طوسی، بی تا، ۸، ۳۴۱؛ مفید؛ ۱۴۲۴، ص ۴۱۴)

در ادامه، صاحب تفسیر مجمع‌البیان (۵۴۸ق)، اراده اذهاب رجس خدا از اهل بیت (ع) را در امر کن‌فیکونی یعنی اراده محقق خدا بیان داشته است و این‌گونه تفسیر کرده که این اراده کن‌فیکونی هرگاه صادر شود از پی آن، تطهیر و اذهاب رجس شکل می‌گیرد، درواقع طبرسی یک‌قدم پا را فراتر نهاده و بیان کرده است که آن قاعده لطف از فعل خدا صادر می‌شود که با صدور آن اراده اذهاب رجس و تطهیر از اهل بیت (ع) صورت می‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۰).

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط‌دهنده): پیش‌ازاین ثابت شد که تفسیر قرآن به قرآن را نیز یک عملیات بینامتنی است، چراکه مفسر ردپاهای متن غایب را در متن اصلی پیدا می‌کند و وجه ارتباطی متن‌های دیگر را در ارتباط با آن متن، موردبررسی قرار می‌دهد و درواقع متون قرآن را با یکدیگر به سخن درمی‌آورد؛ انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود دارد عبارت است از:

۱- **اهل بیت (در آیه تطهیر) مصداق مشخص اولی الامر هستند.** ارتباط بینامتنی و نقطه اتصال دو آیه در چهار واژه «اطاعت، تطهیر، اولوالأمر و اهل‌بیت» است، اطاعت در آیه مذکور به صورت اطلاق آمده است و هیچ‌گونه قیدی به آن اضافه نشده است که دلالت دارد بر اطاعت محض و محال است که اطاعت مذکور امر مولوی باشد

بلکه به حکم عقل امر ارشادی است که عقلا اطاعت خداوند واجب است و همچنین اطاعت رسول به حکم عقل واجب است، لذا فرمود «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ؛ زیرا آنچه می فرماید از جانب خدا است «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴)، سهو و نسیان و خطا و اشتباه در او راه ندارد معصوم است از کلیه معاصی؛ لذا عقل اطاعت او را عین اطاعت حق می داند؛ در نتیجه اولی الامر کسانی هستند که امر آنها عین امر الهی است و احتمال کذب و خطا و اشتباه و سهو و نسیان در آنها راه ندارد و بر این اساس عقل به لزوم اطاعت از آنها حکم می کند و مقام عصمت امری است باطنی و احدی اطلاع ندارد جز خدا، پس خدا باید اولی الامر را معین فرماید.

با قرار دادن آیه تطهیر در کنار آیه مذکور، ارتباط بینامتنی در تفسیر و مصداق واژگان محوری مشخص می شود؛ آیه تطهیر مهر اثبات عصمت و تعیین مصداق اولی الامر است؛ این صفت یعنی اطاعت محض برای کسانی است که عصمت داشته باشند. در آیه اطاعت، خدا و رسول مشخص است و «اولوالأمر» که مانند خدا و رسول واجب الاطاعه است، نامتعیین و نامشخص، در نتیجه با در نظر گرفتن این مطلب که خداوند مطلبی را بیان نمی کند که مصداق نداشته باشد، «اولوالأمر» باید مصداق مشخص در عصر نزول قرآن داشته باشد. با توجه به دو خصیصه آیه ۵۹ سوره نساء یعنی واجب الاطاعه بودن و معصوم بودن؛ مصداق بارز آن را در آیه تطهیر می توان مشاهده کرد؛ از آنجایی که آیه تطهیر در شأن عصمت اهل بیت (ع) نازل شده است و در آن عصر فقط اهل بیت (ع) به این فضیلت متصف بودند، «اولوالأمر» کسی نمی تواند باشد به جز امام علی (ع)، حضرت زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع).

۲- رابطه لازم و ملزوم (بین آیه تطهیر و اولی الامر): یکی دیگر از روابط

بینامتنی بین دو آیه، رابطه لازم و ملزومی است، اطاعت محض و عصمت، مفهوم اصلی در دو آیه است که به نوعی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی لازمه اطاعت محض، عصمت است

و ملزوم عصمت، اطاعت، در آیه تطهیر عصمت را مختص به اهل بیت (ع) بیان کرده است و در آیه اولی الامر اطاعت را مختص خدا، رسول و اولی الامر، از آنجایی که در زمان پیامبر (ص) به گواه خود آیه تطهیر کسی جز اهل بیت (ع) دارای چنین مقامی یعنی عصمت نبوده‌اند، اولی الامر نمی‌تواند کسی به‌غیر از اهل بیت (ع) باشد؛ چرا که تنها آنان هستند که با داشتن عصمت واجب‌الاطاعه می‌شوند.

۳- آیه تطهیر زمینه ساز آیه اولی الامر (شرط وجودی): شرط وجودی به این معنا است که یک امر بیرونی وجود دارد که بقاء آن بر آن شرط نهاده شده است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۳۵)؛ آیه تطهیر را می‌توان بیانگر شرط وجودی آیه اطاعت دانست، با دقت در این معنا که اطاعت محض تنها بر شخص معصوم واجب می‌شود و آیه تطهیر در یک زمینه‌سازی این شرط وجودی را فقط در اهل بیت (ع) بیان داشته است، در واقع نزول آیه تطهیر مهر اثباتی بر واجب‌الاطاعه‌ای بودن «اولی الامر» است و خود زمینه و مقدمه‌ای است که آیا اطاعت بر مردم ابلاغ گردد.

۴- دلالت عقل (دلالت التزام نوع لازم ماهیت): بین این دو آیه دلالت عقلی حاکم است؛ به عبارت دیگر با دیدن عصمت در شخصی اطاعت ملازم می‌شود (دلالت عصمت بر اطاعت)؛ یعنی عقل با پی بردن به عصمت در شخصی، وجوب اطاعت را ملازم می‌داند. از جهت ارتباط الفاظ بر معنی، دلالت التزام از نوع لازم ماهیت بین دو آیه برقرار است؛ یعنی هرگاه در ذهن اطاعت علی‌الاطلاق حاصل شود، عصمت همراه آن خواهد بود.

۳-۲-۲. ارتباط بینامتنی آیه اولی الامر با آیه عهد

متن حاضر: آیه اطاعت / متن غایب: آیه عهد

آیه عهد «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) در سوره بقره است که در ترتیب نزول قرآن بر

اساس روایت ابن عباس "هشتاد و هفتمین" سوره نازل و اولین سوره مدنی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۰۵-۴۰۶).

مفاد کلی آیه از یک سو دلالت بر امامت و از سوی دیگر دلالت بر عصمت دارد، مراد از «عهد» در آیه، امامت است؛ همچنان که گروهی از مفسران اهل سنت (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۰۸) نیز همین معنا را قبول دارند. واژه «ظالم» در اصطلاح به هر معصیت و کم گذاری چه در حق خود و دیگران یا در حق الهی ظلم اطلاق می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹۲).

نکته دیگر آنکه در این آیه «ظالمین» به صورت جمع و همراه الف و لام آمده است که حاوی شمول و استغراق مفهومی بوده همه انواع مراتب ظلم را دربرمی گیرد؛ طبعاً نفی امامت ظالمین با این مفهوم فراگیر، ملازم اثبات شرط عصمت خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۸۰) عدم ظلم شرط برخورداری و اعطای مقام امامت به فرزندان ابراهیم (ع) است و منصب امامت مقامی است که به غیر از معصوم که تطهیر از انواع ظلم باشد، اعطا نمی شود.

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط دهنده): پیش از این ثابت شد که تفسیر قرآن به

قرآن را نیز یک عملیات بینامتنی است، چرا که مفسر ردپاهای متن غایب را در متن اصلی پیدا می کند و وجه ارتباطی متن های دیگر را در ارتباط با آن متن، مورد بررسی قرار می دهد و در واقع متون قرآن را با یکدیگر به سخن درمی آورد؛ انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود دارد عبارت است از،

۱. ارتباط هم مفهومی اولی الامر و عهد (امامت) (دلالت مطابقه ای): با

توجه به خوانش شیعه در مورد آیه اولی الامر که آن را مطابق بر امامت اهل بیت (ع) می داند و با در نظر گرفتن این موضوع که «عهد» مورد اشاره در آیه ۱۲۴ سوره بقره همان امامت است نه نبوت به نص صریح اهل بیت (ع) و مفسران شیعه و اهل تسنن (طبرسی، بی تا،

۱، ۲۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۷-۵۳۸)

هر دو واژه بر تمامیت یک موضوع دلالت دارند و ارتباط بینامتنی آنان بر اساس دلالت مطابقه‌ای گزارده می‌شود، به تفصیل بیشتر، اولی الامر در منطق شیعه به کسانی اطلاق می‌شود که در گفتار- و کردارشان- معصوم‌اند و به راستی اطاعتشان واجب- به‌عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است و امامت بر کسی اطلاق و موضوعیت دارد که در قول، فعل و کردار معصوم باشند و اطاعتشان نیز واجب باشد، با این توضیح دلالت هر دو واژه بر تمامیت یک موضوع ثابت است و نوعی دلالت مطابقه‌ای میان دو آیه حاکم است که بیانگر رابطه بینامتنیتی بین دو آیه مذکور است.

۲. آیه عهد زمینه‌ساز آیه اطاعت (زمینه‌ساز شرط وجودی): آیه عهد

زمینه‌ساز شرط وجودی آیه اطاعت است، همان‌گونه که بیان شد شرط وجودی بدین معنا است که به‌تنهایی موجب وجود و اثر می‌شود؛ آیه عهد شرط وجودی رسیدن به مقام امامت را ظالم نبودن و به عبارتی عصمت بیان کرده است و بر اساس دلالت مطابقه‌ای که بین امامت و اولی الامر وجود دارد، آیه عهد بیان‌گر شرط وجودی آیه اطاعت است؛ چراکه اطاعت بر کسی واجب می‌شود که از ظلم مبری باشد و به درجه عصمت نائل شده باشد؛ پس آیه عهد نسبت به آیه اطاعت زمینه‌ساز شرط وجودی رسیدن به مقام اطاعت‌پذیر شدن است. این بینامتنیت در دو متن به شکل پنهان و لاشعوری و غیر آگاهانه قابل مشاهده است که با بررسی دو آیه این رابطه به دست می‌آید.

۳. آیه اطاعت مقدمه غایت آیه عهد: مفسر شهیر المیزان امامت را گرفتن دست

خلق و به راه حق رساندن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۴) تبیین کرده است و به نوعی به غایت هدف وجود امام اشاره کرده است و با توجه به آیه ۵۹ سوره نساء که بیانگر واجب‌الاطاعه‌ای بودن اولی الامر است، این نوشتار را بدین سوی سوق می‌دهد که آیه

اطاعت مقدمه غایت آیه عهد است؛ به بیانی دیگر غایت امامت که گرفتن دست خلق و به راه حق رساندن است.

از گذر اطاعت از آنان در انجام تکالیف شرعی و اخلاقی است و بدون توجه به این مقدمه آن غایت اصلی امامت که بیانگر مقدمه‌ای است جهت رسیدن به آن غایت اصلی امام که همان ایصال و رساندن به حق است، محقق نمی‌شود؛ در نتیجه با توجه به مقدمه یعنی اطاعت‌پذیری از اولی الامر، غایت امامت حاصل می‌شود. ارتباط بینامتنی بین دو آیه در بیان مفهوم امامت و اولی الامر وجود دارد که یکی مقدمه دیگری است و متن اطاعت به شکل غیر آگاهانه در آیه عهد وجود دارد که نیاز به تأمل بیشتری جهت دیدن متن اطاعت در مفاد آیه عهد است.

۴. آیه عهد مبین عدم مانع از آیه اطاعت: عدم مانع بدین معنا است که یک آیه موانع آیه دیگر و موضوع کلی را بیان کند، در بین این دو آیه یعنی آیه عهد و آیه اطاعت نیز چنین قاعده‌ای که بین دو آیه را ارتباط می‌دهد، وجود دارد؛ در آیه امامت که شرط امامت را ظالم نبودن بیان کرده است، نسبت به آیه اولی الامر عدم مانع آن محسوب می‌شود؛ بدین معنا که در صورتی اطاعت اولی الامر بر ما واجب می‌شود که خود را به ظلم که هر نوع ظلمی را در هر زمانی شامل می‌شود، نیالوده باشد؛ چرا که خداوند هیچ‌گاه ما را به پیروی از ظالم و اطاعت از عاصی فرمان نمی‌دهد، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف: ۲۸)؛ «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۱).

آیه عهد در واقع بیانگر این مانعیت موجود برای آیه اطاعت است و رابطه بینامتنیتی را در گذر از این معنا نشان می‌دهد و در صورتی که چنین مانعی در شخصی وجود داشته باشد، آن شخص لایق رسیدن به چنین منصبی نیست؛ شایان ذکر است که لازمه پذیرفتن چنین امری، پذیرش چگونگی دلالت آیه بر عصمت اولی الامر است؛ چرا که اگر قرائتی از این

آیه قائل به عصمت برای اولی الامر نباشد، این مانعیت نیز معنایی نداشته و ارتباط بینامتنی بین این دو آیه ثابت نمی‌شود.

۳-۲-۳. تحلیل ارتباط آیه اولی الامر با آیه مباحله

متن حاضر: آیه اطاعت / متن پنهان: آیه مباحله

مفاد آیه مباحله «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱) در اثبات حقانیت اسلام و پیامبر (ص) است و علو و افضلیت اهل بیت (ع) را نشان می‌دهد و دلالت آیه شریفه بر مساوات و برابری علی (ع) با پیامبر (ص) در جمیع جهات، مگر در آنچه با دلیل قطعی خارج گردیده است؛ مانند نبوت و این ولایت و خلافت بلافصل امام علی (ع) را اثبات می‌کند. (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۸)

این آیه از آیاتی است که اهل تسنن و شیعه بر آن تفاوتی دارند و احادیث فراوان مشترکی در کتب فریقین در این زمینه نقل شده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۴۷) و در ذیل آیه مورد نظر اختلاف نظری در رابطه با آن دیده نمی‌شود. آیه یاد شده به ضمیمه آیاتی که قبل و بعد از آن نازل شده نشان می‌دهد که در برابر پافشاری مسیحیان در عقاید باطل خود؛ از جمله ادعای الوهیت حضرت مسیح (ع) و عدم کارآیی منطق و استدلال در برابر لجاجت آنها پیامبر (ص) مأمور شد تا راه دیگری را در برخورد با آنها انتخاب نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۲۲)

این آیه بعد از فتح مکه در سال نهم هجری، سالی که گروه‌های فروانی از مناطق دور و نزدیک برای پذیرش اسلام یا بحث و مناظره با رسول اکرم (ص) به حضور آن حضرت می‌آمدند که به سال «عام الوفود» یعنی سال ملاقات گروه‌ها و هیئت‌های گوناگون با پیامبر (ص) نام گرفته شد، یکی از آن گروه‌ها هیئتی بود از مسیحیان «نجران» (جوادی

آملی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱۴، ص ۴۵۲) و سوره آل عمران هشتاد نهمین سوره نازل شده بر قلب پیامبر (ص) آورده شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰ ص ۴۰۵-۴۰۶)

مفسران شیعه چون طوسی؛ طبرسی و طباطبایی با تبیین ظاهری آیه به چند دلیل در مورد چگونگی آیه بر افضلیت آل الله (ع) استناد کرده‌اند؛ آنان در ابتدا به فصل ممیزه آنان در حق اشاره کرده‌اند و اهل بیت (ع) را کسانی معرفی کرده‌اند که باید در نزد خدا مورد تأیید باطنی و ظاهری باشند تا بتوانند در امر مباحله شریک پیامبر (ص) قرار بگیرند و فصل تمیزگر حق و باطل قرار بگیرند؛ این معنای شریک بودن را طباطبایی از معنای واژه «کاذبین» استنباط می‌کند و کسانی در مفهوم مخالف کاذبین قرار دارند که از هر جهت در حقانیت توحید و صداقت گفتاری، فعلی و باطنی آنان مورد تأیید ذات اقدس اله باشد که اگر این گونه نباشد همراهی آنان با پیامبر (ص) معنی و ملازمتی ندارد؛ چراکه کسی که در چنین جایگاهی نباشد نمی‌تواند در حق بودن خود آورده‌ای داشته باشد.

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور

وجود دارد عبارت است از:

۱- آیه مباحله مبین روشن تر مصادق اولی الامر: بینامتنیت در متن دو آیه در وهله نخست در ساختارشان نهفته است. در آیه مباحله سه واژه وجود دارد که در روشن تر شدن مصادق «اولی الامر» و کیستی آن مبین است (أبناءنا - نساءنا - أنفسنا)؛ بین فریقین، شک و شبهه‌ای در مصادق واژه‌های مذکور وجود ندارد و مصادق آن را امام حسن، امام حسین، حضرت زهرا (س)، امام علی (ع) و خود پیامبر (ص) ذکر کرده‌اند و متفقاً این مصادیق را پذیرفته‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۴۷)؛ اما مصادق «اولی الامر» برخلاف آیه مباحله بین فریقین مورد اختلاف است.

اهل تسنن درباره مراد و مقصود از «اولی الامر» در آیه شریفه چهار دیدگاه متفاوت ارائه داشته‌اند؛ برخی از مفسران آن را امیران و حاکمان می‌دانند (سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۸۷؛

زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۵؛ طنطاوی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۱).

برخی دیگر از مفسران مراد از «اولی الامر» را مطلق حکام دانسته‌اند و معتقدند هر کسی و به هر شکلی زمامدار جامعه اسلامی گردد باید بدون قید و شرط اطاعت شود (رشید رضا، ۱۹۴۷ م، ج ۵، صص ۱۵۴-۱۵۵)، برخی دیگر آن را مؤمنینی ذکر کرده‌اند که خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند (سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۶۸۶)، برخی دیگر مراد از آنان را علماء جامعه و جماعت اهل حل و عقد از مسلمانان دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰، ۱۱۳؛ رشید رضا، ۱۹۴۷ م، ج ۵، ص ۱۵۵) و شیعیان مصداق واقعی آن را ائمه (ع) و علماء راستین مکتب تشیع بیان داشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۹۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص ۱۳۳؛ فضل ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۲۳).

با این توضیح مصداق آیه مباحله نسبت به آیه اطاعت روشن تر و بدون اختلاف است؛ اما چه ارتباطی باهم دارند؟ وجه ارتباطی این دو مصداق در چه چیزی است و در کدام قسمت آیه نهفته است؟ با دقت در دو آیه وجه ارتباط بینامتنی در دو مقام «اولی الامر» و «فنجعل لعنت...» نهفته است. «اولوالأمر» که اطاعتشان واجب شده است تنها به طاعت دستور می‌دهند و مقتضای چنین چیزی، آن است که باید «اولوالأمر» معصوم باشند؛ بنابراین منظور از اولوالأمر افرادی از امت‌اند که در گفتار- و کردارشان- معصوم‌اند؛ زیرا هرگز خدا ما را به نافرمانی از خویش دستور نمی‌دهد، بلکه ما را از نافرمانی نهی کرده است. وقتی این امر ثابت شد، یقین پیدا می‌شود که اطاعت از اولی الامر، اطاعت از معصوم است و آنان معصومانی هستند که باید اطاعت شوند.

در آیه مباحله پیامبر (ص) تنها کسانی را در امر ملاحظه شرکت داد که به جز پیوند نسبی، پیوند مقامی نیز داشته است؛ در آنجا اشاره به افرادی می‌کند که در جایگاه جعل الهی نشسته‌اند؛ جعل الهی مقام در دست داشتن امر کن فیکونی خداوند است که هرگاه

اراده چیزی کنند آن امر محقق شود؛ این جایگاه که از مقرب‌ترین جایگاه‌های قرب الهی است مانند مقام انبیاء در زنده کردن مرده و تبدیل عصا به ازدها و... دارای یک خصیصه مشترک یعنی عصمت است و همه آنان از حتمیت معصوم بودن جهت انجام آن کار ثابت‌اند؛ پس افراد مورد نظر باید معصوم باشند؛ چراکه آن فعل تنها توسط معصوم به منصفه ظهور می‌رسد و غیر از معصوم توانایی انجام چنین فعلی را ندارد.

با این توضیح وجه مشترک این دو آیه در عصمت نهفته است، اولی الامر تنها در صورت معصوم بودن شایسته اطاعت شدن‌اند و مقام جعل الهی تنها در صورت عصمت داشتن قابل تصور است؛ از سوی دیگر خطاب قرآن در عصر نزول قرآن بر افرادی مشخص است که هویت آنان را همه می‌شناختند، مصداق آیه مباهله برای همه مشخص و همه مفسران و دانشمندان فریقین بر آن مصداقی اتفاق نظر دارند؛ اما مصداق آیه اطاعت در نزد فرق اسلامی مختلف است و مصداق واحدی را معرفی نکرده‌اند.

با در نظر داشتن این مطلب که اولی الامر معصوم‌اند و تنها معصومانی که در عصر پیامبر (ص) زندگی می‌کردند همان مصداق آیه مباهله و دیگر آیات چون آیه تطهیر است؛ شکی را باقی نمی‌گذارد که مصداق معین آیه مباهله، اختلاف مصداقی در ذیل «اولی الامر» را شفاف و مبین می‌کند و مصداق آن را کسی به جز امام حسن، امام حسین، (ابنائنا) حضرت زهرا (س) (نسائنا)، امام علی (ع) (انفسنا) نمی‌تواند باشد (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۴۷) و تنها آنان دارای چنین مقام و فضیلتی بودند و تاریخ صدر اسلام کسی دیگر به غیر از ذوات مقدسه را در چنین جایگاهی معرفی نکرده است.

دو متن بیان شده در بینامتنی لاشعوری مرتبط با یکدیگر هستند و بر اساس ساختار و مضمون دو آیه یکی مبین مصداق مشخص دیگری است؛ همان‌گونه که در شرح آن بیان

داشته شد؛ مضمون مشترک هر دو آیه در عصمت نهفته است که این رهگذر معبری است تا دو آیه را از جهات مصداقی و مضمونی مرتبط با یکدیگر گرداند.

۳-۲-۴. تحلیل ارتباط آیه اولی الامر با آیه تبلیغ

متن حاضر: آیه اطاعت / متن غایب: آیه تبلیغ

دانشمندان و مفسران در آیه تبلیغ با توجه به تفسیر عبارت «یا ایها الرسول بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تُفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و «والله يعصمک من الناس» به اهمیت پیام الهی که عدم ابلاغ آن برابر است با عدم ابلاغ کل رسالت اشاره و تفصیل بحث داشته‌اند و بر اساس اهمیت روایات شأن نزول که بیان‌کننده اهمیت موضوع است، آن را بر امامت امام علی (ع) تبیین و تفسیر کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۸۴؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۲۰۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۱۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸۵؛ امین، ۱۳۶ ش، ج ۴، ص ۳۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ج ۲۳، ص ۲۷).

دیگر وجه استدلال شیعه بر امامت امام علی (ع) بر اساس حدیث غدیر بنیان شده است که اتقان کامل در مسئله مورد نظر دارد و خود آیه نشانه‌های شواهد درون قرآنی مهمی را در نیل به مسئله مذکور رهنمون می‌سازد؛ براساس شواهد برون قرآنی منابع روایی شیعی به اتفاق فریقین به جریان غدیر خم و اعلان عمومی ولایت و امامت علی (ع) مربوط است؛ علامه امینی شأن نزول بیان شده را از ۳۰ نفر از مفسران و محدثان اهل سنت نقل نموده و تصریح کرده است که این آیه درباره انتصاب امام علی (ع) به عنوان خلیفه پیامبر (ص) نازل شده است. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۸)

سوره مائده از آخرین سوره‌های نازل شده بر قلب پیامبر (ص) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰ ص ۴۰۵-۴۰۶) که آیه تبلیغ در سال دهم هجری و در حجه الوداع روز هجدهم ماه

ذی الحججه در غدیر خم بر پیامبر جهت ابلاغ آن امر مهم نازل شده است (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۲)

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود دارد عبارت است از:

۱- **آیه اطاعت زمینه‌ساز و مقدمه ابلاغ امامت امام علی (ع):** در ترتیب نزول سوره‌های مدنی^۳ سوره نساء ششمین سوره و سوره مائده بیست و هفتمین سوره مدنی است که بر پیامبر (ص) بعد از هجرت نازل شده است. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۹) آیه اطاعت در بیان معرفی اشخاصی است که مطلق اطاعت را دارا هستند و همه مسلمانان باید از آنان اطاعت کنند؛ یعنی خداوند، پیامبر (ص) و اولی الامر.

خداوند علاوه بر خود و پیامبر (ص)، کسانی دیگر را واجب اطاعه‌ای معرفی می‌کند که در زمان حیات رسول اکرم (ص) زندگی می‌کرده‌اند و همانگونه که مردم تمام دستورها و اوامر پیامبر (ص) را باید تبعیت می‌کردند، تمام فرامین اولی الامر را همچون اوامر پیامبر (ص) باید تابع باشند؛ ذات اقدس اله در این آیه یک زمینه و مقدمه‌ای را برای جا انداختن افرادی بعد از پیامبر (ص) فراهم کرده است، در واقع آیه اطاعت نازل بر یک زمینه‌سازی جهت اعلان جانشینی بعد از رسول اکرم (ص) است و آوردن نام اولی الامر در افق حرکتی پیامبر (ص) خود دلیلی جز این نمی‌تواند باشد.

نکته‌ای که اهمیت این زمینه‌سازی را بیش از پیش مهمتر جلوه می‌دهد و ما را در نسبت ارتباط آیه اطاعت با آیه تبلیغ بدین مورد سوق می‌دهد، فضای ذهنی و نوع تلقی‌هایی که از امر نبوت در اذهان مردم آن زمان وجود داشت، می‌باشد؛ جامعه آن روز مسلمین مخلوط بوده از یک عده مردان صالح و مسلمانان حقیقی و یک عده قابل ملاحظه از منافقین که بظاهر در سلک مسلمین درآمده بودند و یک عده هم از مردمان بیمار دل و ساده لوح که

۳- از صد و چهارده سوره بیست و هشت سوره مدنی است.

هر حرفی را از هر کسی باور می‌کردند و قرآن کریم هم بر این چند جور مردم آن روز اشاره صریح دارد و به شهادت آیات زیادی از قرآن، ایشان در عین اینکه به ظاهر و یا واقعا ایمان آورده بودند رفتارشان با رسول الله (ص) رفتار رعیت با شاه بوده و همچنین احکام دینی را هم به نظر قانونی از قوانین ملی و قومی می‌نگریسته‌اند، بنا بر این ممکن بوده که تبلیغ بعضی از احکام، مردم را به این توهم گرفتار کند (العیاذ بالله) که رسول الله (ص) این حکم را از پیش خود و به نفع خود تشریح کرده و خلاصه از تشریح این حکم سودی عاید آن جناب می‌شود.

این توهم باعث این می‌شود که مردم به این فکر بیفتند که راستی نکند این شخص پادشاهی باشد که برای موفقیت خود خویشتن را پیامبر قلمداد کرده و این احکام هم که به اسم دین مقرر نموده همان قوانینی باشد که در هر مملکت و حکومتی به انحای مختلف اجراء می‌گردد؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳۳، ص ۲۷۹)

درواقع این توهم وجود داشت که اگر پیامبر (ص)، امام علی (ع) را به عنوان جانشین اعلان کند، چیزی مثل همان امر ملوک به اذهان آنان خطور می‌کرد و انتساب در این جایگاه یک امر خانوداه‌ای در نزد آنان جلوه می‌کرد. خداوند سال‌ها قبل از اعلان امامت امام علی (ع) در روز غدیر، در آیه اطاعت به مقام واجب‌الاطاعه‌ای بودن آنان اشاره می‌کند و جایگاه آنان را نسبت به پیامبر و خدا به مردم عرضه می‌کند. بیان آیه اطاعت جهت بیان مقام امام علی (ع) است و اینکه زمینه‌ای باشد که بعدا که به عنوان ولی و جانشین پیامبر (ص) گماشته می‌شود؛ از یک سو فضای ذهنی مردم از آن حالت تشابه امر نبوت و پادشاهی خارج شده باشد و از سوی دیگر در معرفی امام علی (ع) به عنوان جانشین هیچ‌گونه مانع عدم پذیرشی وجود نداشته باشد.

۳-۲-۵. ارتباط آیه اولی الامر با آیه مودت

متن حاضر: آیه اطاعت / متن غایب: آیه مودت

آیه ۲۳ سوره شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» آیه مودت است که در سوره شوری، شصت و دومین سوره از سوره‌های نازل شده در مکه بر پیامبر (ص) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، صص ۴۰۵-۴۰۶) که بر فضیلت اهل بیت (ع) و موقعیت ویژه آنان دلالت دارد. برخی (علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۵) این آیه را یکی از ادله امامت امام علی (ع) به شمار آورده‌اند.

مودت به معنای دوستی و تمایل شدید معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۶۰) بر اساس روایات بسیار زیادی که از طرق اهل سنت و شیعه وارد شده است، مراد از «مودت فی القربی» دوستی خویشاوندان رسول خدا (ص) یعنی عترت او است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۸).

مفسران شیعه در ذیل آیه دو نوع استدلال و تقریر بیان داشته‌اند؛

الف) دلالت نخست، مودت مردم به اهل بیت (ع) مستلزم مرجعیت علمی اهل بیت (ع) است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۱۷۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۱۶۱؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۸۱)

ب) و دلالت دیگر مودت مردم به اهل بیت (ع)، مستلزم وجوب اطاعت از آنان (علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۵)؛ به دیگر سخن، منظور از واجب کردن مودت اهل بیت بر مردم و اجر رسالت قرار گرفتن، تنها این بوده که این محبت وسیله‌ای باشد برای این که مردم به ایشان ارجاع شوند و فهم و تفسیر معصومانه را از آنان دریافت کنند و آنان مرجع علمی مردم قرار گیرند و مرجعیت دینی چیزی فرای از اطاعت و تبعیت نیست.

رابطه بینامتنی (قواعد ارتباط دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور

وجود دارد عبارت است از:

۱- تعیین مصداق مشخص «قربی» و «اولی الامر» در ترازوی مفاد آیات:

قرار دادن دو آیه موجب مشخص شدن مصداق «قربی» و «اولی الامر» می‌شود؛ کیستی قربی و اولی الامر از جمله مسائل اختلافی است که مفسران اهل سنت اقوال متعددی را بیان داشته‌اند؛ در مصداق «قربی» از جمله، کفار قریش، انصار، تودد ناس به یکدیگر، خویشاوندان مادر پیامبر (ص) و... (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۳) و در مصداق «اولی الامر» برخی از مفسران آن را امیران و حاکمان می‌دانند (سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۵؛ طنطاوی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۱)

برخی دیگر از مفسران مراد از «اولی الامر» را مطلق حکام دانسته‌اند و معتقدند هر کسی و به هر شکلی زمامدار جامعه اسلامی گردد باید بدون قید و شرط اطاعت شود (رشید رضا، ۱۹۴۷، م، ج ۵، صص ۱۵۴-۱۵۵). برخی دیگر آن را مؤمنینی ذکر کرده‌اند که خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. (سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۶۸۶) برخی دیگر مراد از آنان را علماء جامعه و جماعت اهل حل و عقد از مسلمانان دانسته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ رشید رضا، ۱۹۴۷، م، ج ۵، ص ۱۵۵) و شیعیان مصداق واقعی آن را ائمه (ع) و علماء راستین مکتب تشیع بیان داشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۹۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۳۳؛ فضل، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۲۳)

این اختلاف مصادیق موجب خلط در معنا و مصداق هر دو آیه گشته است. با قرار دادن مفاد آیه اطاعت در کنار آیه مودت از یک سو مصداق مودت فی القربی و اولی الامر مشخص می‌شود و خود احتجاجی است در مقابل دیدگاه اهل تسنن، از سوی دیگر هدف نزول هر دو آیه بیش از پیش روشن تر می‌شود. آیه اطاعت بیانگر مطلق اطاعت از اولی الامر است «اولو الأمر» و مقتضای چنین چیزی، آن است که باید «اولو الأمر» معصوم باشند؛ بنابراین منظور از اولو الأمر افرادی از امت‌اند که در گفتار- و کردارشان- معصوم‌اند؛ زیرا

هرگز خدا ما را به نافرمانی از خویش دستور نمی‌دهد، بلکه ما را از نافرمانی نهی کرده است. وقتی این امر ثابت شد، یقین پیدا می‌شود که اطاعت از اولی‌الامر، اطاعت از معصوم است و آنان معصومانی هستند که باید اطاعت شوند و آیه اجر رسالت بر مرجعیت و تبعیت از فی القربی دلالت دارد.

وجه ارتباطی مذکور در معصوم بودن قربی و اولی‌الامر است، در واقع اجر رسالت واقع شدن مودت به قربی در صورتی درست است که آنان معصوم باشند، چون پیروی و تبعیت از مرجعی که عاصی است از سوی خدا و رسول اکرم (ص) نهی شده است؛^۴ در نتیجه این قربی که مرجعیت علمی مردم را بر عهده‌دارند، کسانی هستند که عصمت آنان تأیید شده است، این بیان در مورد اولی‌الامر نیز صادق است و این مقدمه دلالت بر آن دارد که قربی همان اولی‌الامرند و اولی‌الامر همان قربی؛ چراکه هر دو آیه بر یک مبنای مشترک قائم هستند، یعنی عصمت.

در زمان نزول قرآن چه کسانی صاحب این فضیلت بودند؟ آیا صحابه در چنین مقامی در قرآن معرفی شده‌اند؟ و یا حدیثی در این زمینه در مورد آنان وجود دارد؟ قاطبه مفسران چنین مقامی را برای هیچ کدام از صحابه نقل نکرده‌اند؛ نه در قرآن آمده و نه در روایات، تنها کسانی که این خصیصه در آیه و روایات فراوان نقل شده است، وجود ذات مقدس اهل بیت (ع) است که آیه تطهیر و حدیث کساء عصمت و فضیلت را مختص آنان بیان کرده است؛ با این توضیح اولی‌الامر و قربی کسی به جز اهل بیت پیامبر (ص) نمی‌تواند باشد؛ چراکه مهر عصمت که از خصیصه‌های اصلی اطاعت مطلق و وجوب مودت است، تنها برای آنان بیان شده است؛ با این توضیح قربی و اولی‌الامر کسی نمی‌تواند باشد به غیر از اهل بیت (ع).

۴ - «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف: ۲۸)؛ «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۱)

۲- اطاعت از اولی الامر علت و جوب مودت مردم به قربی: در نگاه کلی با

توجه به مفاد هر دو آیه، می‌توان این‌گونه بیان کرد که آیه اطاعت علت و جوب مودت مردم به قربی است. دانشمندان و مفسران شیعه در دلالت آیه مودت بیان داشته‌اند که علت و جوب مودت به قربی برای این است که مردم به ایشان رجوع کنند و فهم و تفسیر معصومانه را از آنان دریافت کنند و آنان مرجع علمی مردم قرار گیرند و مرجعیت دینی چیزی فرای از اطاعت و تبعیت نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۱۷۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۱۶۱؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۸۱)

این اطاعت محض را خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء بیان داشته است و به آحاد مردم دستور اطاعت از اولی الامر را داده است؛ در نتیجه علت اینکه خداوند مودت به قربی را اجر رسالت پیامبر (ص) قرار داده است چیزی به جز اطاعت مطلق شدن از آنان نیست و این نشان می‌دهد که اولی الامر در آیه اطاعت و قربی در آیه اجر رسالت بر مصادیق واحدی دلالت دارند؛ در واقع جوب مودت مردم به قربی چیزی جز اطاعت و تبعیت نیست که اطاعت و تبعیت که از گذر محبت به آنان به دست می‌آید جهت سعادت مردم است.

۳- رابطه تساوی بین دو آیه اطاعت و مودت: از جهت ارتباط کلی مفهوم دو

آیه، نسبت تساوی حاکم است، شرط تساوی بین دو آیه مشترک بودن در تمامی مصادیق است، یعنی هر آنچه بر آیه مودت صدق کند بر آیه اطاعت نیز صدق کند و بازگشت تساوی بین دو آیه قضیه موجه کلیه است، یعنی هر فردی از آیه مودت مصداق آیه اطاعت است و هر فردی از آیه اطاعت مصداق آیه مودت است؛ رابطه تساوی بین دو آیه در ارتباط مفاد آیه قابل اثبات است، بیان شد که اطاعت مطلق علت اصلی و جوب مودت به قربی است و این وجه ربطی در ارتباط مصادیق دو آیه دخیل است و نسبت دو آیه را در وجه مصداق تساوی و مشترک جلوه می‌دهد.

نتیجه گیری

ثابت شد که کارکرد تفسیر قرآن به قرآن همانند یک عملیات بینامتنی است، همان گونه که بینامتنیت توجه به سخن گفتن متن ها با یکدیگر دارد و هیچ متنی را بدون ارتباط با متن های دیگر نمی داند، مفسر در تفسیر قرآن به قرآن ردپاهای متن غایب را در متن اصلی پیدا می کند و وجه ارتباطی متن های دیگر را در ارتباط با آن متن مورد بررسی قرار می دهد، این وجه در دو شکل آگاهانه و غیر آگاهانه در قرآن کریم به کاررفته است که در ترسیم قواعدی این روابط بینامتنی هر یک از آیات را با یکدیگر مشخص می شود. از جمله رابطه بینامتنی مصداقی یا رابطه لازم و ملزومی و دلالت عقلی و دیگر ارتباطهایی که بیان شد، همه بیان گر ترسیم عملیات بین دو متن (آیه) حاضر و غایب است و این به مسئله بینامتنیت نگاه تازه و معنا و تعریف جدیدی را به آن می بخشد؛ در آثار پیشین - مقالات؛ تک نگاری ها و تفاسیر - آیه اطاعت را به تنهایی از جهت قرائن متصل (دلالت واژگانی - سیاق) و قرائن منفصل (حدیث - عقل...) مورد مذاقه قرار داده اند و این اثر آیه اطاعت را از نگاه بینامتنیت که نوع آن همان تفسیر قرآن به قرآن است، مورد پژوهش قرار داده و قواعد ارتباط دهنده را - برگرفته از منطق، فلسفه، اصول فقه و مباحث علوم قرآنی - که هیچ یک از مفسران و دانشمندان بدان نپرداخته اند، مورد کنکاش علمی در ذیل آیه اطاعت قرار داده است.

گونه های قواعد ارتباطی آیه اطاعت با هر یک از آیات مورد بحث از جهت تعداد روابط بینامتنی متفاوت و با یکدیگر مختلف است؛ مثلاً در تحلیل آیه اطاعت با آیه تطهیر چهار نوع رابطه بینامتنی پنهان یا غیر آگاهانه و آگاهانه وجود دارد، از جمله اینکه اهل بیت (ع) در آیه تطهیر، مصداق روشن اولی الامر است، یا لازم و ملزوم یکدیگرند، یا ارتباط مفهوم دو آیه در دلالت عقلی سنجیده شد و ارتباط آن مشخص می گردد و دیگر آیات که تناوب ارتباطی آن ها وابسته به شدت نوع ارتباط آن متفاوت و تحلیل گردید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عجمفهومباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۶). *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة*. تحقیق محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲). *زاد الم سیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الكتاب العربی.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الثالثة.
۸. احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز.
۹. امین، سیده نصرت (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان اسلام.
۱۰. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶). *الغدير فی الكتاب و السنة و الادب*، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الثالثة.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
۱۲. بنیس، محمد (۱۹۷۹). *ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب*. بیروت: دارالعودة.
۱۳. پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). *تاریخ تفسیر قرآن*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸). *الجامع الکبیر*. بیروت: بشار عواد معروف.
۱۵. حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷). *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۶. حسکانی عبید الله بن احمد (۱۴۱۱). *شواهد التنزیل لقواعد التمهید ضمیمه*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۷. حسنی، مختار (۲۰۰۳). *التناص فی البخاز النقدي*. مجله علامات، ج ۱۳، جزء ۴۹.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴). *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت: دارالعلوم، چاپ اول.
۱۹. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (۱۴۰۹). *تأویل آیات الظاهره*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علامه حلی) (۱۹۸۲). *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت: دار الكتاب اللبنانی.
۲۱. داد، سیما (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: نشر مروارید.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
۲۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۴. سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق، الطبعة السابعة عشر.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مکتبه النشر الإسلامی، الطبعة الخامسة.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى.
۳۰. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۸۱). *اساس الاقتباس*. تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۳۱. طبیب، سید عبدالمحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۳۲. عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۶). *تمهید القواعد الاصولیه و العربیه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۳. عزام، محمد (۲۰۰۱). *النص الغالب*. دمشق: من منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۳۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت، دار التراث العربی.
۳۵. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*. تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، الطبعة الثانية.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو، الطبعة الأولى.
۳۷. کریستوا، جولیا (ر). *کلام، مکالمه و رمان*. ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). *الکافی*. قم: دار الحدیث، چاپ اول.
۳۹. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۲۴). *تفسیر القرآن المجید*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۴۰. نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن.
۴۱. هاشمی، محمد بن سعد (۱۴۱۳ق). *الطبقات الكبرى*. بیروت: دار صادر.

Bibliography:

1. 'Allāmah Ḥillī, Hasan Yusuf (1982). *Nahj al-Ḥaq wa Kashf al-Ṣidq*. Beirut: Dar al-Kitāb al-Lubnānī.
2. 'Azām Muhammad (2001). *Al-Naş al-Ghālib*. Damescus: 'Itihād al-Kitāb al-'Arab.
3. Ahmadi, Babak (2001). *Sakhtar va Ta'vil-e Matn* (Structure and Text Interpretation). Tehran: Markaz Publications.
4. Alen, Geraham (2001). *Intertextuality*. Translated by Payam Yazdanjoo. Tehran: Markaz Publications.
5. Ālūsī, Mahmoud bin Abdullah (1415 AH). *Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Aẓīm*. Reseach: Ali Abdulbārī 'Aḥīyyah. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, 1st ed.
6. Amīnī, Abdhussain (1416 AH). *Al-Ghadīr fil-Kitāb wa-Sunnat-i wal-'Adab*. Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabīyyah, 3rd ed.
7. Baḥrānī, Hāshim bin Sulaymān (1416 AH). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an*. Tehran: Bi'that Foundation.
8. Banou Isfahani, Seyedeh Nusrat Amin (1982). *Makhzan al-'Irfan dar Tafsīr al-Qur'an* (Makhzan al-'Irfan in the interpretation of Qur'an). Tehran: Islamic Womens' Movement.
9. Benis, Muhammad (1979). *Zāhirat al-Shi'r al-Mu'āṣir fī al-Maqrib*. Beirut: Dar al-'Ūdah.
10. Dad, Sima (2004). *Farhang-e Estelihat-e Adabi* (Dictionary of Literary Terms). Tehran: Morvarid Publications.
11. Fakh al-Din Razi, Abu abdullah Muhammad ibn Omar (2033). *Mafatih al-Qayb*. Beirut: Dar al-Turab al-Arabi
12. Fakhr Rāzī, Muhammad bin 'Umar (1420 AH). *Mafūṭḥ al-Ghayb*. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turāth al-Arabī, 3rd ed.
13. Fayḍ Kāshānī, Muḥsin (1415 AH). *Tafsīr al-Ṣāfi*. Research : Hussein 'A'lamī. Tehran : Sadr Publications, 2nd ed.
14. Ha'erī Tehrani, Mir Seyed Ali (1377 AH). *Muqatanīyāt al-Durar wa Multaqiāt al-Samar*. Tehran: Dar al-Kutub Al-Islāmīyah.

15. Ḥasanī, Mukhtār (2003). *Al-Tanāṣ fi al-Bukhāz al-Naqdī*. In 'Alāmāt Magazine. Vol. 13, Section: 49.
16. Hāshimī, Muhammad Bin Ṣa'd (1413). *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dar-u Ṣādir. 1st ed.
17. Ḥaskānī, 'Ubaydullāh Bin Ahmad (1411 AH). *Shawāhid al-Tanzīl li Qawā'id al-Tanfīl*. Tehran: Publications of The Ministry of Culture and Islamic Guidance.
18. Hosseini Astarābādī, S. Sharaf al-Dīn Ali (1409 AH). *Ta'wīl al-'Āyāt al-Zāhirah*. Qom : Teachers Community of Qom Islamic Seminary. 1st ed.
19. Hosseini Shirazi, S. Muhammad (1424 AH). *Taqrīb al-Qur'ān ila al-'Adhhān*. Beirut: Dar al-'Ulūm. 1st ed.
20. Ibn Jawzī, 'Abul-Faraj Abdul-Rahman Bin Ali (1422 AH). *Zād al-Masīr fī 'Ilm al-Tafsīr*. Bierut: Dar al-Kitāb al-'Arabīyyah.
21. Ibn Kathīr, 'Ismā'īl bin 'Umar (1419 AH). *Tafsīr al-Kur'ān al-'Aẓīm*. Research: Muhammad Hussain Shamsuddīn. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyyah.
22. Ibn Manzūr Muhammad Bin Mukarram (1414 AH). *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dar al-Fikr Li-Ṭabā'ah wa-Nashr wa-Tawzī', 3rd ed.
23. Ibn Tamīyyah, Ahmad Bin Abdulḥalīm (1406). *Mīnhāj al-Sunnat al-Nabawīyyah fī Naqz-i Kalām al-Shī'a wa al-Qadarīyya*. Research: Muhammad Rashād Sālim. Riyad: Al-Imam Muhammad Bin Sa'd al-Islāmīyyah University.
24. Kristova, Julia (2002). *Word, Conversation and Novel*. Translated by : Payam Yazdanjou. Tehran : Markaz Publications.
25. Muḥīd, Muhammad bin Nu'mān (1424 AH). *Tafsīr al-Qur'an al-Majīd*. Qom: Islamic Propagation Publications Center.
26. Namvar Motlaq, Bahman (2011). *Daramadi bar Beinamatniyat : Nazariyeha va Karbordha* (An Introduction on Intertextuality : Theories and Appllications). Tehran: Sokhan.
27. Pakatchi, Ahmad (2012). *Tarikh-e Tafsir Qur'an* (History of Quran Interpretation). Tehran: Imam Sadiq University Publications.
28. Qurṭubī, Muhammad bin Ahmad (1985). *Al-Jāmi' li Ahkām al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. 1st ed.

29. Rāghib Isfahani, Hussain bin Muhammad (1412 AH). *Al-Mufradūt. Šafwān* ‘Adnān Dāwūdī. Beirut: Dar al-Qalam. 1st ed.
30. Sadiqi Tehrani, Muhammad (1986). *Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur’an bil-Qur’an*. Qom: Farhang Eslami Publications.
31. Sayed Bin Ḳuṭb Bin Ibrahim Shādhilī (1412 AH). *Fī Zilāl al-Qur’an*. Cairo: Dar al-Shurūq. 17st ed.
32. Shahīd Thānī, Zaynoddīn Bin ‘Alī, (1416 AH). *Tamhī al-Qawā'id al-Uṣūlīyyah wal-'Arabīyyah*. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Islamic Seminary, 1st ed.
33. Ṭabarī, Muhammad bin Jarīr (1412 H.Q.). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. 1st ed.
34. Ṭabāṭabā'ī, S. Muhammad Hussain (1417 AH). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’an*. Qom: Islamic Publications Office, 5th ed.
35. Ṭabrisī, Faḍl bin Hassan (1993). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’an*. Introduction by: M. Javad Balaghi. Tehran: Naser Khosrov Publications. 3rd ed.
36. Ṭayyib, 'Abdulhussein (1999). *Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’an*. Tehran: Islām Publications. 2nd ed.
37. The Holy Quran
38. Tirmidhī, Muhammad Bin Isa (1998). *Al-Jāmi' al-Kabīr*. Beirut: Bashshār ‘Awwād Ma'rūf.
39. Ṭūšī, Khājeh Nasīr al-Din (2002). *‘Asās al-'Iqtibās*. Edited by : Mudarris Raḍawī. Tehran : University of Tehran. 3rd ed.
40. Ṭūsī, Muhammad bin Hassan (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’an*. Beirut: Dār Īhyā' al-Turāth al-'Arabī. 1st ed.
41. Zamakhsharī, Mahmoud (1407 H.Q.). *Al-Kashāf 'an Ḥakā'ik-i Ghawāmiq al-Tanzīl*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabī, 3rd ed.